



**خوشبختانه قاسم
سلیمانی آنقدر در
مرحله آماده سازی
عملیات فتح المبین
خوب عمل کرد
که قبل از شروع
عملیات، ما ایشان
تیپ ۴۱ ثارالله
قلمداد می کردیم**

شدیدی بود که بالاخره ما عملیات فتح المبین را با پیروزی تمام کردیم. در این عملیات قاسم سلیمانی فرماندهی اش را در تیپ ۴۱ ثارالله تثبیت کرد.

۴۰ روز بعد در طراحی عملیات بیت المقدس، تحلیل ما این بود که دشمن متوجه تحول در جبهه شده و از سیر پیروزی های ایران فهمیده که احتمالاً بعد از فتح المبین، سراغ آزادسازی خرمشهر می روییم، لذا نگران بودیم که دشمن زودتر از ما دست به کار شود و با ایجاد استحکامات به دفاع محکم تر در خرمشهر بپردازد، بنابراین همه مرخصی ها را لغو کردیم. به تعدادی از فرماندهان تیپ ها از جمله قاسم سلیمانی گفتیم که برادران آماده شوید قبل از اینکه دشمن خودش را در خرمشهر مستحکم کند، باید به سمت خرمشهر برویم. قاسم سلیمانی جزو اولین فرماندهانی بود که گفت من آماده ام. با اینکه تعدادی از نیروهای تیپ او شهید و تعدادی زخمی شده بودند، اعلام آمادگی کرد. معمولاً ما بعد از هر عملیات، به افراد داوطلب بسیجی مرخصی ۴۵ روزه می دادیم، ولی این بار همه مرخصی ها را به خاطر این ضرورت و نیز اعلام آمادگی فرماندهانی مثل قاسم سلیمانی لغو کردیم و گفتیم برای عملیات بعدی آماده شوید.

در عملیات بیت المقدس، قاسم سلیمانی و تیپ تحت فرماندهی او را به قرارگاه کربلا مأمور کردیم. برادرمان غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا بود. آنجا جبهه منطقه عملیاتی بیت المقدس بود که شامل شهر سوسنگرد و حمیدیه و اراضی پشت رودخانه کرخه نور بود. اتفاقاً اینجا سخت ترین منطقه جنگ بود و ما هم این را می دانستیم. چون دوستان ما در ارتش سال گذشته در عملیات نصر در همین منطقه عمل کرده بودند و موفق نشده بودند. لذا در اینجا دشمن کاملاً حواسش جمع بود. بالعکس سمت رودخانه کارون، یک حالت غافلگیری وجود داشت. بنابراین کاملاً می دانستیم تیپ هایی که تحت فرماندهی قرارگاه کربلا قرار می گیرند، تا زمانی که نیروهای ما از کارون عبور کنند و جاده اهواز- خرمشهر را بگیرند که فشار روی

جبهه جنوبی کمتر شود، جنگ بسیار سختی خواهند داشت. لذا مأموریت تیپ ۴۱ ثارالله سخت بود. پیش بینی این بود که باید حداقل حدود چهار الی شش روز در سخت ترین شرایط مقاومت کنند و ضمن مقاومت، باید تا آنجا که می توانستند پیشروی کنند و اسیر بگیرند. همچنین مأموریت داشتند اگر دشمن خواست فرار کند، اینها را دور بزنند و دو لشکر بسیار قدرتمند عراق را منهدم کنند.

عملیات آغاز شد. اتفاقاً نبردها طبق پیش بینی بود. رزمندگان در جبهه جنوبی تا صبح، به طور مستمر در حال پیشروی بودند و خاکریز اول و دوم را گرفتند. دشمن از روز بعد، حملات سنگینی به جبهه جنوبی کرد که شاید اگر قاسم سلیمانی عهده دار مسئولیت تیپ محوری این قرارگاه نبود و مقاومت جانانه نمی کرد، دشمن خیلی زود از تثبیت مواضع دفاعی اش در این جبهه مطمئن می شد و نیروهایش را به جبهه دیگر منتقل می کرد. در حقیقت این دو جبهه (جبهه جنوبی و جبهه کارون) مثل جناحین یا دو بازو بودند؛ اگر یکی از این دو ضعیف می شد، دشمن می توانست تمرکز قوای خود را به نقطه مقابل بازوی دیگر منتقل کند و مانع پیشروی جناحین (احاطه دوطرفه) ما شود. اتفاقاً مقاومت قاسم سلیمانی در این عملیات بسیار مهم بود؛ دشمن را تعقیب کردند، دشمن در مقابل تیپ ۴۱ ثارالله و تیپ های دیگر به مقدار قابل توجهی - شاید حدود ۳۰ کیلومتر- عقب زده شد.

جنگ در تابستان ۱۳۶۱ شتاب گرفته بود. سرزمین های ما یکی پس از دیگری آزاد می شد؛ بستان آزاد شد، شوش آزاد شد، خرمشهر آزاد شد. تقریباً ۹۰ درصد زمین های ما آزاد شده بود ولی ما نمی توانستیم به حملات مان ادامه ندهیم؛ اولاً ۱۰ درصد دیگر از زمین های ما دست دشمن بود، ثانیاً هیچ قرار سیاسی هم وجود نداشت که صدام بار دیگر به کشور ما حمله نکند. صدام توافق ۱۹۷۵ را زیر سؤال برده بود و آن توافق هم بلا تکلیف مانده بود و مرزهای ترسیم شده را قبول نداشت و فضای سیاسی بین دو کشور روشن نبود.



عملیات ولفجره

